

رابطه بین توسعه فرهنگ با تعلیم و تربیت در دانشگاه

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱۰/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۳/۱۸)

سحر سیدآقائی

چکیده

توسعه فرهنگی به دنبال توسعه بخشیدن به فرهنگ جامعه می‌باشد و البته این امر، خود مستلزم برخورداری از رویکردی فرهنگی نسبت به توسعه می‌باشد. به عبارت دیگر، رابطه متقابلی میان فرهنگ و توسعه برقرار است و هر یک از دیگری تاثیر می‌پذیرد. مقصود از توسعه فرهنگی، ایجاد شرایط و امکانات مادی و معنوی مناسب برای افراد جامعه به منظور شناخت جایگاه آنان و رشد و افزایش علم و دانش و معرفت انسان‌ها و آمادگی برای تحول و پیشرفت و پذیرش اصول کلی توسعه، نظیر قانون‌پذیری، نظم و انضباط، بهبود روابط اجتماعی و انسانی و افزایش توانایی‌های علمی و اخلاقی و معنوی برای همه افراد جامعه می‌باشد. اساساً اثر بخشی دانشگاه به کیفیت کارکنان آن به ویژه به اعضای هیأت علمی آن وابسته است و آن به نوبه خود بستگی به آن دارد که تا چه اندازه از توانمندی اعضای هیأت علمی در اداره امور دانشگاه استفاده می‌شود. ماهیت پیچیده و غیر خطی تحولات، موجب شده است تا دوران تسلط یک ایده خاص، نظام سلسله مراتبی کاهش یابد و به تدریج زمینه برای حضور متنوع افراد و گروه‌ها در تصمیم‌گیری‌های سازمانی فراهم آید. در طول دهه گذشته دانشگاه‌های سرتاسر جهان تحت فشار فزاینده‌ای در جهت سازگاری با تغییر سریع فرهنگی، فنی و فشارهای سیاسی و اقتصادی قرار گرفته‌اند که ناشی از شرایط محیط وسیع فراصنعتی است. مقابله با این تغییرات محیطی سازگاری بنیادینی دور از دسترس را طلب می‌کند که شامل دگرگونی اساسی در ساختار تحقیق، آموزش و مدیریت در آموزش عالی است.

واژگان کلیدی: فرهنگ، دانشگاه، تعلیم و تربیت، آموزش، فرهنگ دانشگاهی، دانشجو

مقدمه

از وظایف مهم مجموعه آموزش عالی، پرورش نیروی انسانی کارآمد برای اشتغال در بخش های گوناگون و مورد نیاز جامعه است و هدف اصلی و نهایی دانشگاه ها تولید دانش، تأمین نیازهای جامعه، تربیت متخصصان، و ارائه راهکار برای حل معضلات اجتماعی در همه زمینه هاست. به بیان دیگر با تحولات کنونی، پاسخ گویی به نیازها و انتظارات جامعه با توجه به توزیع عادلانه امکانات و تناسب کیفیت و توزیع منابع با ملاحظه مسائل اقتصادی- اجتماعی ضروری به نظر می رسد (بازرگان، ۱۳۷۷، ص ۱۲۶). به نظر اندیشمندان و صاحب نظران علم مدیریت و منابع انسانی، کارکنان مجرب و کارآمد در کنار منابع مالی، تجهیزات، و بودجه از مهم ترین منابع سازمان به شمار می روند که می توانند در مجموعه نظم اداری، برای توسعه و پیشرفت فعالیت های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، تأثیر بنیادین داشته باشند. امروزه یکی از شاخصه های کشورهای در حال توسعه را مسئله «فرهنگ» و به ویژه نقش نظام آموزش عالی در آن می دانند. فرهنگ و میزان و سطح ارتقای آن، معیاری برای توسعه یافتگی به حساب می آید و در این زمینه، سخن از نقش نظام آموزش عالی به عنوان یکی از ارکان مهم فرهنگ ساز است. نه تنها کشورهای در حال توسعه بلکه هر کشور و جامعه ای در دنیای جدید نمی تواند از تأثیر مهم فرهنگ در رشد و پیشرفت جوامع دور باشد.

بخش اول: کلیات

فرهنگ دانشگاهی به نظام باورها، انتظارات و اعمال فرهنگی درباره این که چگونه باید به صورت دانشگاهی عمل کرد گفته می شود. همچنین در تعاریف دیگری که از مفهوم فرهنگ دانشگاهی صورت گرفته، فرهنگ دانشگاهی را می توان مجموعه ای از باورها، ارزش ها، آیین ها، اندیشه ها، انتظارات و آداب و رسوم حاکم بر دانشگاه دانست. در واقع فرهنگ تعیین کننده نگرش های فرد نسبت به مسائل مختلف است و از این طریق رفتار ما شکل می گیرند. (عالی پور، ۱۳۹۰). فرهنگ دانشگاهی مقوله ای است که در سطح جامعه دانشگاهی و گروه های آموزشی و در تعامل میان آنها معنا می یابد و شیوه های برقراری ارتباط و تعامل را میان افراد

دانشگاهی بیان می‌کند. فرهنگ دانشگاهی سیستمی از باورها و ارزش‌های مشترک است که داخل دانشگاه گسترش می‌یابد و رفتار دانشجویان، کارکنان، اعضای هیأت علمی و مدیران را هدایت می‌کند. به عبارت دیگر فرهنگ دانشگاهی استنباط مشترکی است بین همه اعضای دانشگاه نسبت به سازمان خود، از این رو فرهنگ دانشگاهی را می‌توان یک نظام فکری دانست که در رفتار گفتار و عملکرد جامعه دانشگاهی متجلی می‌شود و به بیان دیگر فرهنگ دانشگاهی بیانگر شیوه و سبک زندگی اعضای دانشگاه است (صبایان، ۱۳۸۸، صص ۶۶-۶۵). امروزه توسعه مانند گذشته تنها با محور اقتصادی مطرح نیست، بلکه با محوریت فرهنگ و اطلاعات مطرح است. منظور از، توسعه، گسترش توانایی‌ها، ظرفیت فکری، کیفیت دانش و مهارت‌های فنی، خلاقیت و نوآوری، قابلیت انسان‌ها برای حل مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، بهره‌مندی از منابع، دستاوردها و امکانات جامعه و به طور کلی، بهبود شرایط زندگی مادی و معنوی برای همگان است. (رئوفی، ۱۳۷۴). به طور کلی توسعه نوعی فرایند مشارکت عمومی عام نگر است که در جهت به حد اکثر رساندن انرژی مهارشده و به منظور پاسخگویی به نیازهای جسمانی، روانی و اجتماعی مردم و برای رشد و شکوفایی استعدادهای آنان در جامعه سازمان دهی می‌شود (اکبری و کریمیان، ۱۳۷۴).

بخش دوم: رابطه بین فرهنگ و توسعه

باید گفت توسعه محصول یک زنجیره پیوسته از حلقه‌هایی می‌باشد که این حلقه‌ها شامل عوامل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... می‌باشد و جدا نمودن هر حلقه از این زنجیره به معنای پایان راه توسعه می‌باشد. فرهنگ یکی از عوامل اصلی در فرایند توسعه می‌باشد. زیرا فرهنگ در تمامی جنبه‌های زندگی انسان حضور دارد (راد، ۱۳۸۱: ۶۹).

در ارتباط با جایگاه فرهنگ در فرایند توسعه می‌توان دو حالت را در نظر گرفت: ۱- اگر توسعه در مفهوم جامع- مادی و معنوی- و فرهنگ نیز مفهوم عام، یعنی مجموعه‌ای از دستاوردهای مادی (از قبیل نگرش‌ها، آداب و رسوم و...) مورد نظر باشد، در این صورت، (توسعه) و (فرهنگ)، مفاهیم نسبتاً مشترک و متداخلی هستند که تمامی شئون زندگی انسان را در بر می‌گیرند بنابراین از این منظر توسعه مترادف با توسعه فرهنگی است.

۲- اگر توسعه را در مفهوم جامع منظور کرده، ولی فرهنگ را در بعد معنوی محدود کنیم، در این حالت، توسعه فرهنگی یک بعد از فرایند توسعه است که رابطه تعاملی با بعد دیگر توسعه یعنی توسعه مادی دارد. (راد، ۱۳۸۱: ۶۹)

توسعه در کشورهای اروپایی مدیون تحولات عمیق فرهنگی می باشد به نحوی که اینگلهارت^۱ معتقد است (دگرگونی های مهم فرهنگی انقلاب صنعتی را در غرب آسان ساخت) (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۵۲).

عدم توسعه دو منشاء دارد یکی بیرونی و دیگری داخلی. منشاء داخلی خود به دو دسته تقسیم می شود: صاحب منصبان (حکومت) و دیگری گرایش های اجتماعی و رفتاری مردم (فرهنگ عامه) بیشترین تاثیر عقب ماندگی ناشی از ضعف ها و آسیب های فرهنگی است در صورتی که چنین ضعف هایی پوشش داده می شد، تاثیر عوامل دیگر کاهش می یافت. (ندیمی، ۸۶: ۲۰۷)

بخش سوم: آموزش، تعلیم و تربیت و توسعه

آموزش، فرایندی است که در جریان آن دانش، اطلاعات و میراث فرهنگی و سنن به فرد انتقال می یابد و شخص در این فرایند عموماً خود را از نظر فکری برای زندگی اجتماعی آماده می کند و به بیانی اجتماعی می شود (کاشانی، ۱۳۷۵: ۱۳۷). به عبارت دیگر محور اصلی آموزش گسترش و تکامل معرفت، علم، اطلاعات و دانش انسان است. آموزش صرف نظر از اینکه کدام جنبه از توسعه مدنظر است، ریشهی همه توسعه هاست و موجب ارتقای کیفیت و بهبود مهارت های انسانی و استعداد های او می شود که به نوبه خود سبب تشکیل سرمایه انسانی و استعداد های او می شود و روند پیشرفت و توسعه اقتصادی، اجتماعی جامعه را تسریع می کند (همان منبع).

عده ای مفهوم توسعه را مترادف با پیشرفت و تکامل می دانند. گاهی مفهوم توسعه را به ابعاد مختلف زندگی اجتماعی وابسته می کنند و از تغییرات یا پیشرفت های سیاسی اجتماعی و فرهنگی سخن به میان می آورند، اما با وجود ارتباط مفهوم توسعه با این مفاهیم، توسعه به معنای

هیچ یک از این مظاهر زندگی اجتماعی نمی‌باشد. (کاشانی ۱۳۷۵: ۱۳۷).

"مایکل تودارو"^۱ معتقد است که توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه‌ی مردم و نهادهای ملی، نیز تسریع رشد اقتصادی و کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است. (مایکل تودارو، ۱۳۶۷: ۲۵).

واژه توسعه اگر چه مفهوم عام و قدیمی است و سابقه آن به شروع زندگی انسان باز می‌گردد، اما شکل و محتوای آن در دهه‌های اخیر از شدت، سرعت و کیفیت روز افزونی برخوردار گردیده و به صورت مشترک تمامی مسائل علمی، اقتصادی اجتماعی و فنی در آمده و متضمن تغییرات اساسی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی اداری و حتی آداب و رسوم است (نوابخش، سیاه پوش، ۱۳۸۸: ۸۰). با این برداشت، توسعه چیزی بیش از نوسازی و رشد اقتصادی خواهد بود. اگر چه توسعه اقتصادی به مفهوم ابزاری آن، به سبب شاخص‌های عینی تر بر توسعه اجتماعی و فرهنگی غلبه پیدا کرده است، اما باید اذعان داشت که پیشرفت هر ملت تنها وابسته به افزایش در آمد ملی نیست، بلکه این امر مستلزم توسعه در همه ابعاد از جمله افزایش سطح آگاهی، بلوغ فکری، فرهنگی و دگرگونی در همه ابعاد زندگی است (همان منبع). با این رهیافت، توسعه به مثابه سایر پدیده‌ها متغیر وابسته‌ای است که علل و عوامل مختلفی در آن نقش آفرین هستند. یکی از مهم‌ترین این متغیرها مسئله آموزش است. چه رابطه‌ای بین آموزش و توسعه وجود دارد؟ آموزش به عنوان یک متغیر مستقل، لازمه توسعه و مخرج مشترک تمامی جوامع توسعه یافته است. اگر توسعه را به تسلط بشر بر امکانات موجود برای زندگی بهتر تلقی کنیم یکی از راههایی که انسان خواهد توانست منابع مادی و معنوی را در جهت رفع نیازهای خود مورد استفاده قرار دهد، آموزش و تربیت انسانهاست. (نوابخش، سیاه پوش، ۱۳۸۸: ۸۰).

بخش چهارم: اهمیت توسعه فرهنگی و ضرورت آن

هدف نهایی توسعه فرهنگی در واقع غرض و منظور اصلی هر نوع توسعه‌ای است؛ یعنی رشد و

تعالی انسان، هم در ابعاد مادی و هم در بعد معنوی. البته روشن است که دستیابی به این هدف جز در صورت مناسب بودن بستر زیست انسان، که همانا جامعه است، محقق نمی شود. بنابراین در یک الگوی مناسب برای توسعه، باید راهکارهایی برای بهبود شرایط زندگی پیش بینی شود. فرهنگ تمامی ابعاد مادی و معنوی جامعه را در بر می گیرد. لذا توسعه فرهنگی تمامی شئون زندگی بشر را شامل خواهد شد. (شیرکوند، ۱۳۹۱).

بستر مناسب توسعه از مسیر تغییر نگرش ها و ارزش ها به دست می آید. از این رو، در روند توسعه ایجاد تغییر در این دو مقوله باید در صدر برنامه ها قرار گیرد. البته نباید این امر را دال بر از دست رفتن کامل فرهنگ یک جامعه و جایگزینی آن با فرهنگ یک جامعه و جایگزینی آن با فرهنگی بیگانه قلمداد کرد. باید توجه داشت که توسعه فرهنگی همان طور که از سویی زمینه ساز و علت توسعه ابعاد دیگر جامعه است، در دیگر سو، معلول آن ها نیز می باشد (همان منبع). با نگاهی کل نگرانه به فرهنگ به روشنی مشخص است که فرهنگ حوزه ای فرا بخش است که سایر حوزه ها را از جمله سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی را در خود جای داده است. از این رو، لازم است همه بخش ها و عرصه های سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی از توسعه فرهنگی تأثیرپذیرند تا خود نیز با بهره مندی از توسعه فرهنگی در مسیر امنیت ملی قرار گیرند. (شیرکوند، ۱۳۹۱). با اذعان به اهمیت و ضرورت توسعه فرهنگی به عنوان مبنای امنیت ملی و هویت ملی، اینک لازم است برخی از روش ها یا شیوه های توسعه فرهنگی را نام برد. (شیرکوند، ۱۳۹۱).

۱- سیاست گذاری های فرهنگی و ترسیم بایدها و نبایدهای فرهنگی در راستای هدایت و نظارت بر جامعه.

۲- برنامه ریزی فرهنگی به معنای علمی نیازها و تعیین اقدامات مناسب.

۳- آموزش و تعلیم مهارت های فرهنگی با تربیت مدیران و کارگزاران عرصه فرهنگ.

۴- اطلاع رسانی و به روز نمودن اطلاعات فرهنگی در سطح جامعه.

۵- پژوهش فرهنگی به معنای واقعی کلمه تا مرحله تولید علم. (همان منبع).

با توجه به تعاریف مطرح شده فرهنگ سیاست گذاری و برنامه ریزی و طراحی اقدامات و

فعالیت‌ها در حوزه مدیریت فرهنگی می‌باید همواره بعد زیرین فرهنگ را مورد توجه قرار دهد. زیرا هرگونه برنامه ریزی در این حوزه بدون توجه بعد معنوی فرهنگ اثربخش نخواهد بود (رامشک، ۱۳۸۸). از سوی دیگر اثرات ابعاد معنوی فرهنگ از طریق: محصولات، آثار، فعالیت‌ها و مصرف فرهنگی در قالب سطح مشهود آن می‌توان مورد ارزیابی قرار داد. بنابراین برای بهبود آثار سیاست‌ها و اقدامات فرهنگی توجه متعادل به هر دو بعد فرهنگ الزامی است. علاوه بر این هرگونه برنامه ریزی در حوزه فرهنگ باید به کمال رسیدن استعدادها و شایستگی‌های انسان در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی را مورد توجه قرار دهد (همان منبع). از این حیث می‌باید میان برنامه ریزی فرهنگی و برنامه ریزی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ارتباطی زنده و پویا طراحی نمود تا از مجرای امکان استفاده از ظرفیت‌های متقابل در راستای توسعه همه جانبه جامعه و کشور فراهم شود (رامشک، ۱۳۸۸). این امر نشان می‌دهد اولاً برنامه ریزی در حوزه فرهنگ، گستره‌ی بیشتری را در مقایسه با دیگر حوزه‌ها در بر می‌گیرد. ثانیاً در طراحی برنامه‌ها و اقدامات مرتبط با سطح شهود فرهنگ همواره باید این تعاملات در نظر گرفته شود. فرهنگ در بسیاری از موارد نه تنها راه رسیدن به اهداف دیگر توسعه است، حتی مهم‌تر از آن، بنیاد هویتی و معنایی تمامی آرزوها و اهداف زندگی نیز هست. (دکوئیار)^۱ زیرا فرهنگ است که تعیین می‌کند اعضای آن فرهنگ، رابطه‌شان را با محیط و مردم درون و بیرون فرهنگشان چگونه تنظیم و حفظ کنند. فرهنگ است که معین می‌سازد، چگونه اطلاعات دریافتی از محیط، روش تفسیر و روش مورد استفاده آن را درک کرده و به کار بریم. به عبارت دقیق تر، فرهنگ واقعیات را برایمان معنا می‌کند. (تری یانندیس^۲، ۱۳۷۸: ۷۴-۷۷).

فرهنگ توسعه و توسعه فرهنگی دو مفهوم بسیار مهم در برنامه ریزی ملی در دوره‌های اخیر، مفاهیم فرهنگ توسعه و توسعه فرهنگی است، مفهوم فرهنگ توسعه ناظر است به مشکل اقتصادی توسعه اقتصادی-اجتماعی جوامع و توسعه فرهنگی یعنی فراهم آوردن شرایط و

۱-Dkvyar

۲-Terry Yandys

امکاناتی برای آحاد افراد جامعه تا به شاخص های رشد فرهنگی جامعه عمل پیوشانند. توسعه فرهنگی یعنی ارتقاء و اعتلای زندگی فرهنگی در جامعه، یعنی دستیابی به ارزش های متعالی فرهنگی (همان منبع). در مقوله فرهنگ توسعه فرهنگ هدف نیست آنچه هدف و غایت برنامه و فعالیت است، توسعه و مشخصه های توسعه یعنی تولید، بهره وری، بالا رفتن درآمد سرانه و رشد اقتصادی جامعه است (تری یان دیس، ۱۳۷۸: ۷۴ - ۷۷). اما در رویکرد توسعه فرهنگی توسعه انسانی و داشتن انسان های پویا سرزنده، آگاه، درست کردار، ارزشگرا و.... اهداف اصلی توسعه قرار می گیرند. مفهوم توسعه فرهنگی مفهوم تازه ای از فرهنگ را در بر دارد که اهمیت کمتر از مفهوم تازه توسعه نیست. به محض اینکه فرهنگ را یک عامل و عامل اساسی در فراگرد توسعه شناختیم باید همچون خود توسعه آن را موضوعی مربوط به تمامی جامعه بدانیم، وارد کردن جنبه فرهنگی در توسعه به معنی گسترش دادن توسعه تا آن اندازه است که تمامی انسان را در بر می گیرد (همان منبع). از سوی دیگر فرهنگ را جنبه ای از توسعه دانستن به معنی گشودن فرهنگ به روی همگان است. اصول توسعه فرهنگی:

۱. آموزش نقش بزرگی در سرعت بخشیدن به گردش چرخه فرهنگی و ایجاد تعادل فرهنگی برعهده دارد.

۲. به عنوان مثال توسعه زمانی تحقق می یابد که علم به فرهنگ تبدیل شود. علوم و فنون در درجه اول دستاورد فرهنگ خاصی هستند. فرهنگ سرچشمه ی شناخته شده علمی است و دستاوردهای علمی به نوبه خود بر فرهنگ تاثیر می گذارد و آن را متحول می کنند.

۳. هرچه سرعت چرخه فرهنگی بیشتر باشد، آن فرهنگ غنی تر می گردد. در این راه وسایل ارتباط جمعی باید تقویت گردند.

۴. با توجه به توسعه همه جانبه کشورها باید در اهداف توسعه فرهنگی موسسات و ادارات فرهنگی تقویت گردند (همان منبع). نقش رسانه ها و مطبوعات در توسعه فرهنگی امروزه، جامعه ای توسعه یافته تلقی می شود که بتواند در کنار شاخصه های اقتصادی بر معیار آموزش و

اطلاعات و در حقیقت عنصر دانایی اجتماعی تاکید کند. (تری یاندیس^۱، ۱۳۷۸: ۷۴-۷۷). در چنین جامعه‌ای رسانه و رسانه‌ها و مطبوعات با تولید و توزیع مطلوب اطلاعات، نقش مهمی در بالا بردن سطح اطلاعات و فرهنگ دارند و جامعه را به سوی توسعه کمک می‌کنند. اگر معضلات جامعه را خوب بشناسیم و اهمیت فناوری را در حل مشکلات در نظر بگیریم کمبودهای فکری، دیدگاه‌های غلط و موانع مفهومی و فرهنگی که وجود دارد را می‌توان به جامعه معرفی کرد. در اینجا رسانه‌ها در توسعه نقش مهمی به شمار می‌آیند (همان منبع). اگر می‌خواهیم در کشورمان توسعه و پیشرفتی حاصل شود باید ضعف‌های فرهنگی خودمان را بشناسیم. در اینجا است که تاثیر رسانه‌ها به عنوان پارامترهای مهم توسعه فرهنگی آشکار می‌شود و در جامعه با کارکردهای اطلاع رسانی، آموزشی، تفریحی و سرگرمی خود به توسعه همه جانبه کمک می‌کند (تری یاندیس، ۱۳۷۸: ۷۴-۷۷). جایگاه توسعه فرهنگی در سند چشم انداز در سیاست گذاری‌ها درک دو مفهوم اساسی در حوزه توسعه فرهنگی، یعنی "سیاست فرهنگ" و "استراتژی فرهنگی" بسیار ضروری است. به طور خلاصه می‌توان گفت سیاست‌های فرهنگی، مجموعه تصمیمات کلان و چارچوب‌های قانونی خاصی هستند که حکومت‌ها برای حفظ و استقرار شرایط فرهنگی - اجتماعی مطلوب و مناسب در جامعه اتخاذ می‌کنند. به عبارت دیگر سیاست فرهنگی مایل به حفظ وضعیت فعلی جامعه (ایستایی نه تغییر و پویایی) هستند (تری یاندیس، ۱۳۷۸: ۷۴-۷۷). شایان ذکر است که سیاست‌های فرهنگی نوین و پیشرفته، ناظر به پویایی نظام مند و در نتیجه‌کند هستند. در مقابل استراتژی فرهنگی، ناظر به نحوه توسعه فرهنگی کشور (در راستای اهداف استراتژی کلان توسعه ملی) است و در واقع نحوه تغییر شرایط فرهنگی فعلی کشور به وضعیت مطلوب آینده را تعیین می‌کند. پس استراتژی فرهنگی، صریحا بر ایجاد "تغییر و بهبود" تاکید می‌ورزد و در یک کلام، حالت انفعالی (هم چون سیاست‌های فرهنگی) ندارد بلکه حالت تهاجمی تر و یا به تعبیری آینده نگرانه به خود می‌گیرد. نقش و جایگاه توسعه فرهنگی در سند چشم انداز فرهنگ و هنر بنیان جامعه را بی

۱-Terry Yandys

ریزی می کند و هر جامعه ای هر قدر هم که نوپا باشد، دوام و بقای آن مبتنی بر اصول فرهنگی است که هویت جامعه و افراد آن را می سازد (همان منبع). بنابراین مهم ترین رکن هویت بخش در هر جامعه پیشینه و غنای فرهنگی آن است. با توجه به این امر و تاکید بر این نکته که کشور ایران دارای یکی از کهن ترین و اصیل ترین فرهنگ های جهان است، سیاست گذاران و مسئولان کشور را بر آن می دارد که فرهنگ را از ارکان اساسی جامعه محسوب و جایگاه ویژه ای برای آن در تدوین و تعیین اهداف و سیاست های کلان و بلند مدت کشور قائل شوند. این رویکرد تا جایی پیش رفته که روح حاکم بر چشم انداز بیست ساله ایران نیز مبتنی بر فرهنگ و مولفه های هویت بخش آن است (تری یاندیس، ۱۳۷۸: ۷۴-۷۷).

بخش پنجم: رابطه بین آموزش عالی و توسعه فرهنگی

توسعه بیش از آنکه مفهومی اقتصادی باشد، امری فرهنگی است و دانشگاه به عنوان نهادی فرهنگ ساز می تواند در فرایند توسعه نقش ممتاز ایفا کند. (رشید پور، ۱۳۸۷) با توجه به ۱۴۶ شاخص ارائه شده از سوی یونسکو برای سنجش توسعه فرهنگی می توان به اهمیت نقش آموزش عالی بر فرایند توسعه فرهنگی پی برد با نگاهی به این شاخص ها به خوبی متوجه می شویم که آموزش عالی در تولید علم و بومی سازی آن راه را برای توسعه فرهنگی جامعه هموار می سازد و بستر ساز مناسبی می باشد جهت توسعه علمی و فرهنگی جامعه (حسینیپور فیضی، نوظهور، ۱۳۸۳).

بند اول: نقش دانشگاه در توسعه فرهنگی جامعه

دانشگاه در سده های میانه، نقش تک بعدی داشته و صرفاً وظیفه انتقال دانش را به عهده داشته است. با گذشت زمان، در قرن نوزدهم، دانشگاه علاوه بر انتقال دانش، وظیفه تولید دانش را نیز عهده دار شد. "دوران پس از جنگ جهانی دوم، دوران رشد بی سابقه بوده است. در این دوران، آموزش عالی تقریباً در همه جوامع نوین، نقش محوری داشته و این نقش همچنان رو به فزونی است" (آلتباخ^۱، ۱۳۷۹: ۱۷).

روند می باشند. از این رو، دارای ریشه و هویت تاریخی و اجتماعی اند. دانشگاه ها از یک سو باید حافظ ارزش ها و سنت های فرهنگی جامعه باشند و از سوی دیگر، ملزم به اشاعه ارزش های جدید و علم و فناوری مورد نیاز جامعه دانشگاه باید توان آشتی دادن این دو مولفه را با هم داشته باشد، در غیر این صورت، دچار تعارض و بحران درونی و بیرونی خواهد شد (نیستانی، رامشگر، ۱۳۹۲).

بند دوم: نقش فعالیت های فرهنگی دانشگاه ها در توسعه فرهنگی

در هزاره سوم، بحث در باب فرهنگ و توجه به ابعاد مختلف آن و نیز تاثیر گذاری هایش در ابعاد مختلف زندگی بشری، بیش از پیش مورد توجه صاحب نظران قرار گرفته است. اولین توجه عمیق و تخصصی به این مسئله، با هدایت یونسکو در دهه ۶۰ قرن بیستم رخ داد و از آن به بعد، دولت ها در عرصه های مختلف، فصل جدیدی را به این مهم اختصاص دادند (اشنایدر^۱: ۱۳۷۹: ۴). امروزه با توجه به فاصله ایجاد شده بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه و آگاهی فعالان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این جوامع از نقش تاثیر گذار فرهنگ و توسعه فرهنگی (در ابعاد کمی و کیفی) به عنوان زیر بنای توسعه پایدار و همه جانبه، این امر اهمیت چشمگیری پیدا کرده و اندیشمندان و متفکران و مدیران و سیاستمداران بسیاری را وادار به تفکر و تعمق کرده است (نیستانی، رامشگر، ۱۳۹۲).

در این میان، سرزمین ایران با داشتن سوابق طولانی در تمدن و فرهنگ و نقش موثری که در طول تاریخ بر دیگر جوامع و تمدن ها داشته است، نیازمند توجهی خاص به این بعد می باشد. از این رو توجه به فعالیت های فرهنگی و تهیه برنامه ها و الگو ها و استانداردها برای عملکردی سالم در این راستا، از اهمیت زیادی برخوردار است (همان منبع).

همواره بخش عظیمی از این مسئولیت در تمامی جوامع، به دانشگاه ها محول شده است. دانشگاه به مثابه نظام تصمیم سازی کشور، رسالت بزرگی در ایجاد زمینه های مناسب برای پرورش تحول آفرینان خواهد داشت. اما واقعیت آن است که دانشگاه به علل مختلف، از جمله: قطع

رابطه با نهادهای فعال جامعه، تعارض قدیمی میان سنت و تجدد و نگاه سطحی و مقطعی به برنامه‌های فرهنگی و عوامل تاثیر گذار دیگر، کمتر توانسته است به نقش تصمیم سازی و در نهایت، فرهنگ سازی جامعه اقدام کند (نیستانی، رامشگر، ۱۳۹۲). هر چند پس از انقلاب اسلامی، مسئولان چه در سطح کلان و چه در سطح خرد، توجه ویژه‌ای به بخش فرهنگ مبذول داشته اند، ولی به علل مختلف برنامه‌ها صرفاً در حد یک سند یا آیین نامه اداری باقی مانده و مشکلات و مسائل فرهنگی همچنان حل نشده مانده اند (همان منبع).

از این رو، آگاهی از نقش تاثیر گذار دانشگاه‌ها و مهم‌تر از آن، نقش فعالیت‌های فرهنگی دانشجویان در تحقق توسعه فرهنگی و ایجاد محیطی پویا و فعال در دانشگاه و جامعه، از جمله راهکارهای مطرحی است که این موسسات می‌توانند از طریق آنها، کمبودها محدودیتها و همچنین منابع، امکانات و فرصت‌های موجود در زمینه فعالیت فرهنگی دانشگاه‌های خود را باز شناسند و از منابع موجود برای تحقق پیامدهای مطلوب به بهترین نحوه استفاده کنند (نیستانی، رامشگر، ۱۳۹۲).

بند سوم: کارکردها و فعالیت‌های فرهنگی در دانشگاه

سراج زاده در خصوص نقش و اهمیت دانشگاه در جامعه امروز می‌گوید: "گفته می‌شود که دانشگاه، قلب جامعه جدید و مرکز آن است. دانشگاه این نقش را به این دلیل ایفا می‌کند که نظام اجتماعی امروز چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی، مبتنی بر عملکرد نهادهای بسیار پیچیده و در هم تنیده‌ای است که همه این نهادها برای تداوم حیات خود، به استفاده از دستاوردهای علم و فناوری نیازمندند و مراکز تولید این علم و فناوری، دانشگاه‌ها هستند (مشاطیان، ۱۳۷۹: ۱۱). از این نظر، عراق نیست اگر بگوییم دانشگاه، مرکز جامعه مدرن است. کارکردهای اصلی دانشگاه را می‌توان در سه مورد خلاصه کرد: کارکرد آموزشی، کارکرد پژوهشی و کارکرد جامعه پذیری.

منظور از کارکرد جامعه پذیری آن است که معمولاً از دانشگاه این انتظار می‌رود که افرادی را تربیت کند که شهروندان خوبی برای جامعه بوده و آماده ایفای نقش‌های خود در جامعه جدید باشند (مشاطیان، ۱۳۷۹: ۱۱). عده‌ای از صاحب نظران، فعالیت‌های فرهنگی دانشجویان را ابزاری

می دانند برای بهبود شرایط یادگیری دانشجویان و از حاشیه به متن آمدن فعالیت های جمعی دانشجویی (همان منبع).

بخش ششم: نقش فعالیت های فرهنگی دانشجویان در تحقق توسعه فرهنگی

به طور کلی، در زمینه روابط متقابل دانشگاه و توسعه فرهنگی، دو پرسش عمده مطرح می شود: پرسش نخست، به تاثیر و نقش دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی در فرایند توسعه فرهنگی باز می گردد و پرسش دوم، به آثار فرایند توسعه فرهنگی بر ساختار دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی توجه دارد. دانشگاه ها از گرانبهارترین ذخایری شناخته می شوند که جامعه برای پیشرفت و توسعه در اختیار دارد. امروزه این مراکز در سطح جهان، به لحاظ دارا بودن دانش و فن، از اعتبار زیادی برخوردارند و از عوامل عمده دگرگونی اجتماعی به شمار می آیند. نهادهای آموزش عالی باید جوانان را برای تغییرات و دگرگونی های مداوم در جهان سراسر متحول امروزی آماده کنند (نیستانی، رامشگر، ۱۳۹۲). به همین دلیل، دانشگاه های معتبر نمی توانند صرفاً به صلاحیت فنی و علمی خود بسنده کنند، بلکه باید رسالت فرهنگی خود را با توجه به ساخت اجتماعی و فرهنگ بومی شان به انجام رسانند. دانشگاه های بزرگ جهان، فرهنگ ساز بوده و در برهه هایی از زمان، تاثیر پذیری ژرف بر تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی داشته اند (نیستانی، رامشگر، ۱۳۹۲).

دانشجویان به علت وضعیت سنی و اجتماعی، از قدرت فعالیت بالایی برخوردارند و دارای جنبه های متعدد خلاقیتی اند یا با آن روبرو می شوند. از زمان آغاز به کار موسسات آموزش عالی در ایران، همواره شاهد حضور تعیین کننده و تاثیر گذار دانشجویان در عرصه های مختلف سیاسی، فرهنگی و علمی کشور بوده ایم. نظر به اینکه در همه زمان ها و مکان ها، دانشگاه ها را محور عقلانی و مرکز تجمع اندیشمندان و نخبگان جامعه می دانند، لذا نقش موثر دانشگاه در بسط فرهنگ جامعه ضروری می نماید (همان منبع). دانشجویان به عنوان مخاطبان اصلی دانشگاه ها، گروهی فعال، پر تحرک و برخوردار از انرژی و توانایی های قابل ملاحظه اند که می توانند در جریان فعالیت های جامعه برای نیل به پیشرفت و ترقی روز افزون، در کلیه حوزه های صنعتی و اقتصادی و به ویژه حوزه های فرهنگی، نقش مهمی را بر عهده گیرند. با

توجه به زمینه‌های موجود در جامعه دانشجویان باید مجموعه‌ای از مهارت‌ها و توانایی‌ها از جمله برنامه‌ریزی، فهم فرهنگی، قابلیت انجام کار گروهی، قابلیت استفاده از فناوری و توانایی برقراری ارتباط و تبادل اطلاعات و.... را در خود درونی کنند (نیستانی، رامشگر، ۱۳۹۲). فعالیت‌های فرهنگی در دانشگاه‌ها، در شکل درست آن، به علت دارا بودن ویژگی‌هایی از قبیل موارد ذیل، زمینه مناسب را برای توسعه فرهنگی و به تبع آن توسعه همه جانبه برای فرد، دانشگاه و جامعه فراهم می‌کنند:

- ۱- ایجاد زمینه برای پرورش استعدادها و توانایی‌های بالقوه دانشجویان.
 - ۲- ایجاد علاقه به محیط دانشگاه.
 - ۳- ایجاد زمینه برای تجربه مشارکت و کار گروهی.
 - ۴- ایجاد زمینه برای تمرین مسئولیت‌پذیری و پاسخگو بودن در قبال وظایف محوله.
 - ۵- تمرین برنامه‌ریزی و مدیریت فعالیت‌ها.
 - ۶- تقویت روحیه نظم و احترام به حقوق دیگران.
 - ۷- بالا بردن قدرت ابتکار و خلاقیت در برخورد با موقعیت‌های پیش‌بینی نشده و غیرمنتظره.
- بدیهی است جامعه ما در حال حاضر درگیر بحران‌هایی از جمله: بحران اقتصادی سیاسی، مدیریت و بحران فرهنگی است که این بحران‌ها، دارای تاثیر متقابل بر یکدیگرند. ولی به نظر می‌رسد بحران فرهنگی موجود در جامعه، نقش پایدارتری ایفا می‌کند. تعدادی از مشکلات فرهنگی مبتلا به جامعه ما، عبارتند از: نبود فرهنگ کار گروهی، ناصحیح بودن الگوهای مصرف، منفی‌نگری، نبود فرهنگ کار به عنوان ارزش عدم توجه به برنامه‌ریزی، توجه نداشتن به عامل زمان و.. (نیستانی، رامشگر، ۱۳۹۲).

از سوی دیگر، دانشگاه‌ها با توجه به نقش و مسئولیت خود در جامعه و همه توانایی‌ها و منابع بالقوه‌ای که در اختیار دارند، به علت استفاده صحیح از این نیروها و به دلایلی همچون:

- عدم تلقی صحیح مدیران ارشد دانشگاه‌ها از فعالیت‌های فرهنگی دانشجویان، چرا که بسیاری از مدیران، این فعالیت‌ها را در قالب فعالیت‌های فوق برنامه خلاصه کرده، بسیار سطحی به آن می‌نگرند. - عدم مشارکت اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها در فعالیت‌های فرهنگی دانشجویان،

نظر به اینکه اساتید دانشگاه ها همواره به عنوان اثرگذارترین قشر بر روی دانشجویان مطرح بوده اند و در بسیاری از مسائل، الگوی تام و تمام برای جوانان می باشند، عدم همکاری آنان ضربات سختی چه به لحاظ کیفی و چه به لحاظ کمی بر فعالیت فرهنگی دانشگاه ها وارد آورده است (حبیبی فهیم، ۱۳۷۸: ۱۱).

- مشکلات ساختاری و شکاف بین نسل ها، "دانشجویان مطالبی را بر زبان می آورند یا می نویسند که در مسئولان و مدیران دانشگاه سوء تفاهم ایجاد می کند و این سوء تفاهم ها منجر به بحران می شود". (حبیبی فهیم، ۱۳۷۸: ۱۱) همچنین بالا رفتن امید به زندگی افزایش سرعت تغییر و اختراعات و.....، مسائلی است که روز به روز شکاف نسل ها را تشدید می کند.

بخش هفتم: جایگاه دانشگاه در فرایند تحولات فرهنگی و توسعه فرهنگ

فرهنگ همان سبک و سیاق زندگی است که مستند به مبانی فکری و ارزشی است و به خوبی می دانیم که مراکز علمی جایی است که به توسعه و رشد این دو اقدام می کنند و مهارت های رفتاری متناسب با نیازهای اجتماعی را آموزش می دهند و نهادینه می سازند. به تعبیر دیگر، حفظ سنت های علمی یا آکادمیک از وظایف مهم تعلیمات دانشگاهی است (شریعتمداری، ۱۳۷۶، ص ۱۳) و مقصود از سنت علمی، موضوعات ذیل می باشد:

۱- آزاد ساختن فکر از نفوذ هر نوع عامل محدود کننده، مانند عادات، تعصبات، شرایط اجتماعی، تجربیات قبلی و عقاید و افکار. دانشجو برای اینکه به خلاقیت ذهنی دست یابد و به زایش علمی برسد، راهی جز رها سازی روح و اندیشه از تعصبات و موارد دیگر ندارد تا به دور از تعلقات، آنها را در کنار یکدیگر قرار داده، به نتایج بهتر دست یابد.

۲- ایجاد روح علمی، منظور از روح علمی، ایجاد و رشد خصوصیات است که در عادات، تمایلات، افکار، نحوه قضاوت و طرز برخورد افراد در مقابل مشکلات آشکار می شود و هدف از آموزش دانشگاهی، تغییر عادات، تمایلات، افکار، نوع قضاوت و طرز برخورد دانشجویان است.

۳- تربیت متخصصان در زمینه های مختلف.

۴- تربیت عمومی، شامل اطلاعات و مهارت هایی که برای ادامه زندگی در جامعه امروز به

دانستن و کسب آنها نیاز است.

۵- توسعه میراث فرهنگی، یعنی آنچه از گذشتگان در زمینه دینی، فلسفی، هنری، اخلاقی و آداب و رسوم به ما رسیده است.

۶- حل مسائلی که جامعه گریبان گیر آنهاست یا در آینده با آنها مواجه خواهد شد (ر.ک. به: همان، ص ۲۰-۱۳).

بنابراین، دانشگاه با تعمیق، رشد و توسعه سنت علمی، ورود جدی در حوزه فرهنگ پیدا می‌کند. دقت منطقی در سنت علمی ما را با این حقیقت رهنمون می‌سازد که در واقع سنت علمی اشاره به لایه‌های زیرین فرهنگ جوامع دارد که به کمک آنها لایه بیرون فرهنگ، یعنی رفتارها و مصنوعات و کالاهای فرهنگی شکل، جهت و هویت می‌یابد (شاین، ۱۳۸۵، ص ۸۲).

بند اول: مدیریت تحول فرهنگی

دستیابی به بستر فرهنگی مناسب جهت رشد و توسعه، نیاز به یکپارچگی فرهنگی دارد و رسیدن به یکپارچگی فرهنگی در جامعه و نهایتاً بستری آماده توسعه، لزوم مدیریت فرهنگی جامعه را مطرح می‌نماید و برای اثر بخشی مدیریت فرهنگی هر جامعه، سامان دادن به تعارضات فرهنگی اجتماعی در اولویت فعالیت مدیران فرهنگی قرار دارد.

مدیریت فرهنگی از آن رو حائز اهمیت است که فرهنگ در زندگی افراد جامعه و ایجاد هویت ملی، نوآوری، کارآفرینی، سرمایه، فن آوری و..... اهمیت بسیار دارد. از آنجا که هدف گذاری و برنامه ریزی، ضرورت مدیریت محسوب می‌شوند، این دو، بدون شناخت وضعیت موجود امکان پذیر نمی‌باشد. مدیریت فرهنگی با اتکا به ارزش‌های جامعه بایستی در پی اعتلای فرهنگ باشد و شرایطی را فراهم نماید که اهداف مورد نظر به گونه‌ای مطلوب حاصل شود، چرا که دستیابی به اهداف مطلوب فرهنگی، تاثیر قابل توجهی بر دیگر فعالیت‌ها خواهند داشت (ناظمی اردکانی، کشاورز، ۱۳۸۵).

تحول فرهنگی نیز همچون توسعه فرهنگی و مدیریت فرهنگی، واژه‌ای مرکب است که در آن، بار معنایی تحول به فرهنگ منتقل می‌گردد و مراد از آن، تحول در حوزه فرهنگ است. فرهنگ قابلیت توسعه یافتن و مدیریت یا سیاست پذیری را دارد و چون در عین

حال، سیال و جاری است و سکون نمی پذیرد، زمانی اثر بخش تر خواهد بود که در صورت نیاز و لزوم تحول یابد. با توجه به تاثیر فرهنگ بر دیگر حوزه ها و توسعه ملی و پایدار، تحول فرهنگی خود به یک ضرورت بدل می شود و این در مورد کشور ما از اولویت ها محسوب می گردد (ناظمی اردکانی، کشاورز، ۱۳۸۵).

«اینده ایران در گروی تحول فکری و فرهنگی و نهادینه کردن عقلانیت است. منظور از تحول فرهنگی، منطقی کردن نظام باورها و ارتباطات اجتماعی و روش های حل مسائل کشور است»^۱. از جمله عواملی که در تحول فرهنگی نقش دارند، نوآوری فرهنگی و فرهنگ پذیری است. در هر جامعه ای، انسان ها، با استعداد و خلاقیتی که دارند، می توانند از هر یک از اجزاء فرهنگی مانند ارزش ها، هنجارها، دانش ها، نهادها، آثار هنری و ابزار و متون، عناصر جدیدی ابداع و به جامعه عرضه کنند (ناظمی اردکانی، کشاورز، ۱۳۸۵).

خلاقیت و نوآوری و فرهنگ پذیری، دو عامل عمده تحول فرهنگی محسوب می شوند و از آنجا که تحول فرهنگی لازمه پیشرفت و توسعه در تمامی ابعاد آن است، بنابراین بایستی شرایطی فراهم گردد تا به این دو عامل، مجال بروز و ظهور دهد. تغییر، دگرگونی یا تحول فرهنگی خواه ناخواه روی می دهد و در دوران گسترش ارتباطات، سرعت بیشتری هم می یابد. پس جوامع مختلف برای آمادگی به منظور رویارویی با تحولات، بایستی از وفاق و تفاهم اجتماعی برخوردار باشند تا بستر مناسبی برای برقراری و در نهایت توسعه تفاهم اجتماعی مهیا گردد، به طوری که تحول فرهنگی، در آن بستر رشد کند، بالنده شود و هویت ملی بیابد (ناظمی اردکانی، کشاورز، ۱۳۸۵).

هدف از مدیریت تحول فرهنگی، اداره کردن تحول فرهنگی در جامعه است زیرا با توجه به گفته های پیشین، بار معنایی تحول فرهنگی به مدیریت منتقل می شود که به معنای برنامه ریزی و سامان دهی به تحول فرهنگی است. مقوله تحول فرهنگی همچون هر مقوله اجتماعی دیگر، برای وقوع نیازمند شرایط مناسب می باشد و واضح است که ایجاد این شرایط، خود

مستلزم اندیشه، برنامه ریزی و سازماندهی است. هیچ چیزی بدون مدیریت، در چارچوب مناسب خود اتفاق نمی‌افتد و حتی ممکن است از یک فرصت به تهدید بدل شود. تحول فرهنگی هم بدون مدیریت شدن، مستثنی از این قاعده نیست (ناظمی اردکانی، کشاورز، ۱۳۸۵).

بند دوم: توسعه فرهنگی و تکنولوژی آموزش

دستاوردهای بشری در قالب تکنولوژی تأثیر مهمی بر توسعه فرهنگ مادی جوامع گذاشته است. تکنولوژی مجموعه‌ای از روش‌ها و تجربیات و علوم عملی است که مردم برای تسلط بر محیط و حل مشکلات مربوط به رابطه شان با محیط به کار می‌برند (یونسکو، ۱۳۷۹). تکنولوژی مناسب آن است که با بنیان‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه‌ای که از آن استفاده می‌کند سازگار باشد؛ تکنولوژی مناسب برای توسعه فرهنگی جامعه چندین مزیت دارد: ۱. هرچه دستاوردهای بشری با نظام اجتماعی جامعه سنخیت بیشتری داشته باشد، این مسئله خود منجر به تقویت تکنولوژی شده و موجب کاهش از هم گسیختگی فرهنگی در جامعه گردیده است. ۲. تناسب تکنولوژی با فرهنگ موجود یک جامعه آسایش مردم منطقه را تضمین می‌کند. (یونسکو، ۱۳۷۹). غالباً توسعه تکنولوژی مناسب با فرهنگ یک جامعه باعث رشد و آگاهی در آن فرهنگ شده، هرچه تکنولوژی و دستاورد بشری در ابعاد متوسط و کم هزینه برای یک جامعه تولید شود، تأثیرات منفی کمتری بر زندگی فرهنگی افراد جامعه می‌گذارد (همان منبع).

نتیجه گیری و جمع بندی بحث

در این مقاله به مباحثی در خصوص، رابطه بین توسعه فرهنگ با تعلیم و تربیت در دانشگاه پرداخته شد و فهمیدیم در آموزش عالی توسعه فرهنگی نقشی مهم و پررنگی ایفا نموده است. با عنایت به بررسی‌ها و تحقیقات انجام شده و همچنین با توجه به سیر تاریخی آموزش عالی و تغییر و تحولات امروزه، دانشگاه به عنوان مرکزی است که فرهنگ و مولفه‌های فرهنگ در آن نهادینه و به روز شده، لذا سهم به سزایی در روند توسعه و تعمیق عناصر فرهنگ در بین دانشجویان و جامعه دارد. همچنین با عنایت به این که توسعه فرهنگی یکی از مهم ترین پایه و اساس ابعاد توسعه و زیر بنای توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌باشد و از آنجایی که جهت توسعه

کشور، حاکمیت نگرش علمی یکی از پیش شرطهای ضروری و لازم می باشد بدیهی است که دانشگاه از عمده ترین مراکزی است که مسئولیت این مهم را بر عهده دارد تا با پرورش نیروی انسانی کارآمد و خلاق بتواند روند توسعه فرهنگی جامعه را به مکانی رفیع انتقال دهد. دانشگاه مانند سایر سازمانهای اجتماعی، کارکردهای خاص خود را دارد، که از مهم ترین آنها کارکرد فرهنگی است. توسعه فرهنگی جوامع پیشرفته، نتیجه حرکت دانشگاه های آن جوامع در مسیر فرهنگ بومی شان است. رشد، غنا سازی، پویایی، تحرک و توسعه فرهنگی جامعه، تاثیر خود را به غنا، پویایی، کارآمدی تحرک و دگرگونی ساختار دانشگاه بر جای خواهد گذاشت. جامعه نیازمند نیروهای متخصص و کارآمدی است که علاوه بر توانایی علمی و پژوهشی، توانایی برقراری ارتباطی فعال و خلاق را با فرهنگ جامعه خویش داشته باشند.

منابع و مآخذ

- اباطی زاده، مریم (۱۳۹۳)، مطالعه نقش مدیریت دانش و فرهنگ سازمانی در مدیریت اثربخش تعارض در واحدها در مراکز دانشگاه‌های پیام نور استان آذربایجان غربی.
- ابراهیمیان، سید حسین (۱۳۹۰)، بازخوانی مفهوم مهندسی فرهنگی و آسیب شناسی فرهنگی در نظام آموزش عالی، مطالعات قدرت نرم، سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۱. از صفحه ۱۲۱ الی ۱۳۵.
- ابراهیم آبادی، حسن (۱۳۸۳)، توسعه علمی و توسعه فرهنگی، از دایره المعارف آموزش عالی زیر نظر نادر قلی قورچیان، حمید رضا آراسته و پریش جعفری، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳، از صفحه ۳۲۲ الی ۳۲۷.
- احمدی، سید احمد (۱۳۸۳)، راهنمایی و مشاوره دانشجویی، از دایره المعارف آموزش عالی زیر نظر نادر قلی قورچیان، حمید رضا آراسته و پریش جعفری، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳، صفحه ۵۴۰.
- احمدی دستجردی، داود و انوری، صدور (۱۳۸۳)، آموزش عالی و پژوهش در فرایند توسعه، از دایره المعارف آموزش عالی زیر نظر نادر قلی قورچیان، حمید رضا آراسته و پریش جعفری، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳، از صفحه ۵۳ الی ۵۵.
- آهون منش، علی و خاتون آبادی، احمد و فتحیان، ابوالحسن (۱۳۸۳)، چالش‌های آموزش عالی در ایران هزاره سوم، از دایره المعارف آموزش عالی زیر نظر نادر قلی قورچیان، حمید رضا آراسته و پریش جعفری، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳، از صفحه ۵۶۱ الی ۵۶۲.
- بابائی، محمد باقر (۱۳۸۷)، نقش دانشگاه در مهندسی فرهنگی کشور، فصلنامه دانشگاه اسلامی ۳۸، سال دوازدهم، شماره دو، تابستان ۱۳۸۷.
- بابایی فرد، اسداله (۱۳۸۹)، توسعه فرهنگی و توسعه اجتماعی در ایران. فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دهم، شماره ۳۷.
- بازرگان، عباس و همکاران (۱۳۸۳)، روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، موسسه تهران،

نشر آگه، چاپ دهم.

- پور محمد باقر، لطیفه و پور محمد باقر، الهه (۱۳۸۷)، نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات در آموزش مراکز دانشگاهی، مجله فناوری و آموزش، سال سوم، جلد ۳، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۷، از صفحه ۶۷ الی ۷۴.
- سکاران، او باما (۱۳۸۸)، روش های تحقیق در مدیریت، ترجمه محمد صائبی و محمود شیرازی، تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، چاپ هفتم.